

عوامل استقامت در دین

نویسنده:

استاد محمد صالح منجد

عنوان کتاب:

عوامل استقامت در دین

نویسنده:

استاد حمد صالح منجد

موضوع:

اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب أ
- آغاز سخن ۱
- اما برای پایدار ماندن واستقامت بردین چه عواملی مفید هستند؟ ۲
- اسباب ثبات و پایداری ۵
- ۱- روی آوردن به قرآن: ۵
- چرا قرآن مصدر تثبیت است؟ ۶
- ۲- پیروی از شرع الهی و عمل صالح: ۸
- ۳- مطالعه و تدبر داستان‌های پیامبران: ۹
- ۴- دعا: ۱۲
- ۵- یاد الله: ۱۳
- ۶- انتخاب راه درست: ۱۴
- ۷- تربیت: ۱۵
- ۸- اطمینان به راه: ۱۷
- ۹- دعوت دادن: ۱۸
- ۱۰- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده: ۱۹
- ۱۱- مطمئن بودن به یاری خداوند و اینکه آینده از اسلام است ۲۱
- ۱۲- شناخت ماهیت باطل: ۲۲
- ۱۳- اتصاف به صفات وادار کننده به استقامت: ۲۳

۱۴- توصیه مردان صالح:..... ۲۴

۱۵- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم و یادآوری مرگ:.. ۲۷

مواضع استقامت ۳۱

اولا- استقامت در فتنه‌ها..... ۳۱

* فتنه مال:..... ۳۱

* فتنه جاه:..... ۳۱

* فتنه همسر:..... ۳۲

* فتنه فرزندان:..... ۳۲

* فتنه شکنجه و طغیان و ستم:..... ۳۳

* فتنه دجال:..... ۳۴

ثانیا- استقامت در جهاد:..... ۳۴

ثالثا- استقامت بر راه راست:..... ۳۵

رابعا- استقامت هنگام مرگ:..... ۳۵

آغاز سخن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ أَسْتَعِينُ وَعَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وَأَسْلَمُ
عَلَى صِفْوَةِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

اطاعات از دستورات خداوند متعال و سنت حضرت پیامبر ﷺ ضامن سعادت دنیوی و اخروی و یگانه راه رسیدن به اوج عزت و کمال است. دین مبین اسلام از پیروان خویش خواسته است که در تمامی مراحل زندگی حتی در بحرانی‌ترین لحظات، بر تعالیم روح بخش آن عامل باشند و آنان را اینگونه توصیه نموده است:

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«واز دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید». (باید گوهر ایمان راتا پایان عمر حفظ کنید).

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

«پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) فرا رسد».

خداوند متعال کسانی را که تا دم آخر بر دین استقامت می‌ورزند به بهشت برین مژده داده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأحاف: ۱۳-۱۴].

«کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند، آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند. این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند».

اما شیطان، آن دشمن دیرینه و قسم خورده بشر برای منحرف نمودن انسان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد و برای رسیدن به این هدف، از عوامل و ابزار گوناگون و برنامه‌ها و طرح‌های متفاوتی استفاده می‌کند تا شاید بتواند انسان را به بیراهه بکشاند، به همان راه‌هایی که حضرت پیامبر ﷺ امت خویش را از آن برحذر داشته است، و بسیاری از علمای سلف و معاصر، ابزار و راه‌های نفوذ شیطان را در کتاب‌های خویش بیان نموده‌اند.

اما برای پایدار ماندن و استقامت بردین چه عواملی مفید هستند؟

نویسنده این رساله استاد محمد صالح منجد برخی از عوامل و ابزاری را که انسان را کمک می‌کند تا بر دین الهی استوار بماند، معرفی نموده است، و هم اینک برگردان فارسی آن به علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد، امیدوارم که خداوند متعال این عمل را از مؤلف و مترجم بپذیرد و آن را موجب اجر و پاداش اخروی قرار دهد.

وصلی الله نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم اجمعین

عبدالقدوس دهقان

سراوان - دیماه ۷۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

برای مسلمانی که با اراده‌ای آهنین قصد پیمودن راه حق و صراط مستقیم را دارد، دینداری و استقامت و پایداری در دین مهم‌ترین و اساسی‌ترین امر می‌باشد، اهمیت این موضوع در امور زیر نهفته است.

الف: وضعیت نامطلوب کنونی جوامعی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، فتنه‌های گوناگون و عوامل فریبنده‌ای که گریبانگیر آن‌هاست، وجود شهوات و شبهاتی که بر اثر آن، دین غریب گشته و دینداران مصداق این مثال قرار گرفته‌اند:

«القباض علی دینه کالقباض علی الجمر».

«دینداری همانند کسی است که اخگری به دست گرفته باشد».

بر هیچ انسان فهمیده و عاقلی پوشیده نیست که نیاز مسلمانان امروزی به اسباب ثبات و پایداری در دین، به مراتب شدیدتر از نیاز مسلمانان دوران سلف و صدر اسلام است، و به خاطر فساد زمان و کمیابی برادران دلسوز و قلت ناصر و معین، برای تحقق یافتن آن به تلاشی مضاعف نیاز داریم.

ب: کثرت حوادث رده و برگشت از دین و به قهقرا گراییدن، حتی در میان برخی از کارگزاران دین، که این امر هر مسلمانی را بر آن می‌دارد تا از وقوع چنین عاقبت‌های شومی بی‌مناک باشد و برای یافتن وسایل و ابزار ثبات و پایداری در دین و رسیدن به ساحل سلامتی بکوشد.

ج: مرتبط بودن این امر با قلب، آن قلبی که حضرت پیامبر ﷺ درباره آن می‌فرمایند:

«قلب ابن آدم أشد انقلاباً من القدر إذا اجتمعت غلياً»^۱.

«قلب بنی آدم حتی از دیگی که در حال جوش و غلیان باشد هم بیشتر در معرض دگرگونی قرار داد».

حضرت پیامبر ﷺ برای قلب، مثال دیگری نیز بیان فرموده‌اند آنجا که فرمودند: «إنما سمى القلب من تقلبه، إنما مثل القلب كمثل ريشة في أصل شجرة يقلبها الريح ظهراً لبطن»^۲.

«همانا علت نامگذاری قلب به این نام، تقلب (دگرگون شدن) اوست، مثال قلب همانند پری است که کنار درختی افتاده و باد آن را زیر و رو می‌کند».

شاعری این مطلب را اینگونه بیان نموده است:

وما سمى الإنسان إلا لنسيه ولا القلب إلا أنه يتقلب

«انسان را تنها به خاطر فراموشکاریش انسان نامیده‌اند و قلب را نیز به خاطر دگرگون شدنش».

پس ثابت و استوار نگاه داشتن این (قلب) متقلب که با بادهای شهوات و شبهات دگرگون می‌شود، امر خطیری است که به وسایل قوی و نیرومند نیاز دارد که از پس عظمت و صعوبت این امر مهم برآیند.

۱- مسند احمد ۴/۶، حاکم ۲۸۹/۲

۲- مسند احمد ۴/۴۰۸، صحیح الجامع ۲۳۶۱.

اسباب ثبات و پایداری

خداوند متعال بنابه رحمت و شفقت خویش بسیاری از اسباب استقامت و پایداری را در قرآن و بر زبان پیامبرش وسیرت وی برای ما بیان نموده‌اند که برخی از آن‌ها را با همدیگر بررسی می‌نماییم.

۱- روی آوردن به قرآن:

قرآن عظیم حبل‌الله‌المتین و نور مبین است که هرکس به آن چنگ زند خداوند او را پناه می‌دهد و هرکس از آن پیروی کند خداوند او را نجات می‌دهد و هرکس به سوی قرآن فرا خواند به راه راست هدایت خواهد شد. خداوند متعال صراحتاً بیان نموده‌اند که هدف از نازل نمودن تدریجی قرآن چیزی جز «تثبیت» نبوده است، خداوند متعال در مقام تردید شبهات کفار می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿۳۲﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۳﴾﴾ [الفرقان: ۳۲ - ۳۳].

«کافران گفتند چرا قرآن یک جا بر پیامبر نازل نشد همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می‌فرستیم) تا با آن دل تو را پابرجا و استوار سازیم و آن را آرام آرام می‌خوانیم، و (کافران) هیچ مثالی را به میان نمی‌کشند مگر اینکه ما پاسخ راست و درست را و بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می‌نمایانیم.»

چرا قرآن مصدر تثبیت است؟

* زیرا ایمان را در قلب غرس، و با ارتباط با خداوند نفس را تزکیه می‌کند.

* زیرا این آیات، سکون و آرامشی به قلب مؤمن می‌بخشند که طوفان‌های فتنه دیگر به آن زبانی نمی‌رساند و قلبش به یاد خداوند آرام می‌گردد.

* زیرا به مسلمان اصول وضوابطی صحیح می‌آموزد که به وسیله آن می‌تواند اوضاع اطراف خویش را سامان دهد و نیز موازینی در اختیارش می‌گذارد که بر اساس آن حکم کند، بگونه‌ای که حکمش سست نگردد و با تفاوت وقایع و اشخاص تناقضی در اقوالش پیش نیاید.

* زیرا قرآن شبههاتی که دشمنان اسلام، کفار و منافقین ایجاد می‌کنند رد می‌کند همانند مثال‌های واضحی که در صدر اسلام رخ داد، به طور مثال:

- آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ [الضحی: ۳].^۱ بر حضرت پیامبر ﷺ چه تاثیری داشت، آنگاه که مشرکان می‌گفتند: «ودع محمد»^۲ «محمد طرد شده است».

- تاثیر آیه ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳].^۳ چه بود، آنگاه که کفار قریش ادعا کردند که

۱- «پروردگارت تو را رها نکرده است و دشمن نداشته و مورد خشم قرار نداده است».

۲- صحیح مسلم با شرح نووی ۱۵۶/۱۲.

۳- «زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می‌دهند غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است».

انسانی محمد را تعلیم می‌دهد و قرآن را از درودگری رومی در مکه می‌آموزد؟

- تاثیر آیه ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ [التوبة: ۴۹].^۱ بر مؤمنان چه بود آنگاه که منافق گفت: ﴿أَشَدَّن لِي وَلَا تَفْتِنِي﴾ «مرا اجازه ده و درفته و فساد میانداز».

آیا مگر تاثیر آن، تثبیت و تقویت قلب‌های مؤمنان ورد شبهات و خاموش گردانیدن اهل باطل نیست؟ آری، به خدا سوگند.

شگفت آنجاست که خداوند مؤمنان را هنگام رجوع از حدیبیه به غنائم زیادی (غنائم خیبر) وعده می‌دهد که خداوند آن اموال را در اختیار شان خواهد گذاشت و آن‌ها به تنهایی برای گرفتن آن غنائم می‌روند و هنگامی که منافقان از آنان می‌خواهند که آن‌ها را نیز با خود ببرند، مسلمانان جواب خواهند داد که شما هرگز با ما نخواهید آمد و منافقان برای رفتن با مسلمانان اصرار می‌ورزند و می‌خواهند گفته خداوند را تبدیل کنند، به مسلمانان می‌گویند شما به ما حسد می‌ورزید، و خداوند با این آیه منافقان را جواب داد: ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الفتح: ۱۵]. «بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمیدند».

سپس این همه، مرحله به مرحله و گام به گام و کلمه به کلمه در جلوی روی مسلمانان اتفاق افتاد.

- و از این جا می‌توانیم که تفاوت موجود میان آنان که زندگیشان را به قرآن مرتبط کردند و با تلاوت و حفظ و تفسیر و تدبیر قرآن، به آن روی آوردند و در هر حال به آن عمل می‌کنند و بین آنان که به کلام بشر اهتمام ورزیدند و آن را مشغله خویش ساختند دریابیم.

۱- «هان آنان هم اینک در فتنه و فساد افتاده‌اند».

- کاش طلاب علم به آموختن علم قرآن و تفسیرش اهتمام بیشتری می‌ورزیدند.

۲- پیروی از شرع الهی و عمل صالح:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند متعال در دنیا به وسیله خیر و عمل صالح، مؤمنان را ثابت نگاه می‌دارد و مراد از ﴿الْآخِرَةَ﴾ قبر می‌باشد، این مطلب از بسیار از سلف نیز نقل شده است^۱. و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا﴾ [النساء: ۶۶].

«واگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پا برجاستر می‌کرد».

آری، آیا مگر از افراد سست و کسلی که از انجام اعمال صالح عقب افتاده‌اند، در هنگام ظهور فتنه‌ها و حوادث ناگوار می‌توان انتظار استقامت و پایداری داشت؟ اما آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، از این جا بود که حضرت پیامبر ﷺ

بر انجام اعمال صالح استقامت می‌ورزید، و پسندیده‌ترین عمل نزد ایشان، مداوم‌ترین آن بود گرچه به ظاهر اندک و حقیر می‌نمود، و اصحاب رضوان الله علیهم هرگاه عملی را شروع می‌کردند بر آن مداومت می‌نمودند و حضرت عایشه رضی الله عنها چون عملی را انجام می‌داد آن را بر خود لازم می‌گرفت، و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من ثابر علی اثنتی عشرة رکعة وجبت له الجنة»^۱.

«هرکس روزانه برخواندن ۱۲ رکعت نماز (سنن رواتب) مواظبت کند ورود بهشت برایش حتمی است».

و در حدیث قدسی وارد شده که خداوند می‌فرماید: «ولا یزال عبدي یتقرب إلیّ بالنوافل حتی أحبه»^۲.

«بنده‌ام آنقدر با طاعات نفلی به من تقرب می‌جوید که سرانجام محبوب من می‌گردد».

۳- مطالعه و تدبر داستان‌های پیامبران:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا تَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أُنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِءُ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۰﴾ [هود: ۱۲۰].

«و یکایک از اخبار رسولان بر تو می‌خوانیم، اخباری که با آن دلت را استوار می‌داریم و در این (قرآن) حق و پندی و یاد کردی برای مؤمنان، برایت آمده است».

۱- ترمذی ۱۳/۱، نساء ۳۸۸/۱

۲- بخاری، نگا: فتح الباری ۳۴۰/۱۱

این آیات برای سرگرمی بر حضرت پیامبر ﷺ نازل نشده بلکه برای هدفی عظیم که همان تثبیت قلب حضرت پیامبر ﷺ و مؤمنان می باشد، نازل شده است.

خداوند در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۶۸﴾ قُلْنَا يَبْنَؤُا كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾﴾ [الأنبياء: ۶۸ - ۷۰].

«گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است، گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش، آن‌ها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم».

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: آخرین سخن حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، «حسبی الله ونعم الوکیل» بود.^۱ آیا هنگامی که با تدبیر در این آیات می اندیشی و با تأمل این داستان را مطالعه می کنی، معانی ثبات و استقامت در برابر طغیان و شکنجه و عذاب را احساس نمی کنی؟

در آیات زیر که صحنه‌ای از داستان حضرت موسی علیه السلام را بیان می کند، تدبیر کن. ﴿فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾﴾ [الشعراء: ۶۱ - ۶۲].

«هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: بی‌گمان (آنان) به ما رسیدند (موسی) گفت: چنین نیست، البته پروردگارم با من است، به زودی مرا راه خواهد نمود».

آیا با تدبر در این داستان و در نظر داشتن موقعیت حساس حضرت موسی علیه السلام در لحظه رسیدن ظالمان و در میان فریادهای ناامید کننده قوم بنی اسرائیل، برترین معانی و صورتهای استقامت و ایستادگی، در ذهن تداعی نمی‌شود؟

آبا با بررسی داستان ساحران فرعون، نمونه‌ای شگفت از گروهی که پس از شناخت حق بر آن استوار ماندند، صورتی عظیم از استقامت و ایستادگی در برابر تهدیدات فرعون ظالم در قلب بوجود نمی‌آید، آنگاه که او می‌گوید:

﴿قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ اَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ اِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا تُقِطَعْنَ اَيْدِيكُمْ وَاَرْجُلُكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَّلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَاَتَعَلَّمْنَ اٰتِيًا اَشَدُّ عَذَابًا وَّابْقٰی ﴿٧١﴾﴾ [طه: ۷۱].

«آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلماً او بزرگ شماسست که به شما سحر آموخته، به یقین دست و پاهای شما را برخلاف همدیگر قطع می‌کنم و بر فراز شاخه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست کدامیک از ما مجازاتش دردناک‌تر و پایدارتر است».

آری، به استقامت و ایستادگی گروهی از مؤمنانی پی می‌بریم که اندک تردیدی به دل راه ندادند، آنگاه که همه یک صدا بانگ برآوردند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا تَقْضِي هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾﴾ [طه: ۷۲].

«تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده است و (بر) کسی که ما را آفریده است مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی که می‌خواهی بکن تو تنها می‌توانی در این زندگی دنیا داوری کنی».

همچنین شاید بزرگ‌ترین درسی که از داستان مؤمن در سوره یس و مؤمن آل فرعون و اصحاب الاخدود و غیره می‌گیریم، استقامت و ایستادگی است.

۴- دعا:

یکی از صفات بندگان مؤمن خداوند متعال این است که به او متوجه می‌شوند و دعا می‌کنند که خداوند متعال آنان را ثابت قدم و استوار نگاه دارد.

- ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ [آل عمران: ۸].

«پروردگارا! دل‌های ما را، پس از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان».

- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا﴾ [البقرة: ۲۵۰].

«پروردگارا! (باران) شکیبایی را بر (دل‌های) ما فرو ریز و قدم‌های ما را استوار بگردان».

و چون تمامی قلوب بنی آدم، در میان دو انگشت از انگشتان خداوند متعال است و به هر جهتی که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند،^۱ حضرت پیامبر ﷺ دایما اینگونه دعا می‌فرمودند: «یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینک»^۱.

۱- این مطلب را امام احمد و مسلم مرفوعاً از ابن عمر روایت کرده‌اند نگا: صحیح مسلم شرح نووی ۲۰۴/۱۶.

«ای دگرگون کننده دل‌ها! دلم را بر دین خویش استوار بگردان.»

۵- یاد الله:

ذکر از بزرگ‌ترین اسباب استقامت و ایستادگی است، و ببین که خداوند در آیه زیر چگونه استقامت و ذکر را قرین همدیگر قرار داده است، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾
[الأنفال: ۴۵].

«ای مؤمنان! چون با گروهی (از کفار) روبرو شدید، ثابت قدم بمانید و خداوند را بسیار یاد کنید.»

خداوند متعال در این آیه ذکر را از بزرگ‌ترین عوامل وادار کننده به استقامت در جهاد، قرار داده‌اند.

تامل کن که لشکرهای فارس و روم با اجسام تنومند شان چگونه در مقابل گروه اندک ذاکرین شکست خوردند.

حضرت یوسف علیه السلام برای استقامت در برابر فتنه زن صاحب جاه و جمالی که او را به فحشاء دعوت داده بود، به چه چیزی پناه برد؟ آیا مگر در پناه (معاذ الله) داخل نشد که در نتیجه، امواج و لشکر شهوات در مقابلش شکست خورد.

آری، اذکار در تثبیت مؤمنان چنین تأثیر شگرفی دارند.

۱- امام ترمذی این حدیث را مرفوعاً از حضرت انس روایت کرده نگا: تحفة الاحوذی ۲۴۹/۶ و صحیح الجامع (۷۸۶۴).

۶- انتخاب راه درست:

راه صحیحی که بر هر مسلمان لازم است که آن را ببیند راه اهل سنت و جماعت است، راه گروه رستگار و فرقه ناجیه، اهل عقیده صاف و روش صحیح و پیروان سنت پیامبر ﷺ، بر هر مسلمان لازم است که از دشمنان خداوند و اهل باطل دوری جوید.

اگر می‌خواهی که تاثیر و جایگاه این نکته را در تثبیت قلوب درک کنی ببیندیش و از خود سؤال کن که چرا بسیاری از گذشتگان و بعدی‌ها گمراه و حیران گشتند و تا آخر بر راه راست ثابت نماندند. و چرا برخی از آنان بعد از اوقات گرانبهایی، تازه به حق رسیدند؟

می‌بینی که آنان از بدعت و ضلالتی به بدعت و ضلالتی دیگر همچون اعتزال، تحریف، تأویل (بی‌اساس)، تفویض، ارجاء و پیروی از فرقه‌ای گمراه مدعیان تصوف.

اهل بدعت همواره در تحیر و اضطراب بسر می‌برند و بسیاری از آنان هنگام مرگ نیز دچار شک و تردید می‌شوند.

اما آیا تاکنون کسی از پیروان حق، پس از شناخت و فهم کامل، از روش خویش ناخشنود شده و برگشته است؟ آری! امکان دارد کسی به پیروی از خواهشات و شهوات نفس و شبهاتی که بر عقل ضعیفش طاری گشته برگردد اما نه بخاطر اینکه روشی بهتر از آن را یافته و یا بطلان آن برایش ثابت گشته است.

مصدق آنچه ذکر شد سؤالاتی است که هر قل درباره پیروان حضرت پیامبر ﷺ از ابوسفیان نمود، هر قل از او پرسید: آیا کسی از پیروان او به

ناراضگی از دین خود برگشته است؟ ابوسفیان جواب داد، خیر، سپس هرقل گفت: اینگونه است ایمان هنگامی که در قلبها جای می‌گیرد^۱.

بسیار شنیده ایم که بزرگان اهل بدعت از بدعتی به بدعتی دیگر روی آورده‌اند و یا برخی را خداوند هدایت داده، باطل را رها کرده‌اند و به مذهب اهل حق گرویده و از مذاهب قبلی خویش پشیمان شده‌اند، اما آیا عکس آن را سراغ دارید؟

پس اگر می‌خواهی ثابت و استوار بمانی راه و روش مؤمنان را برگزین.

۷- تربیت:

تربیتی ایمانی، علمی، آگاهانه و تدریجی عامل اساسی از عوامل استقامت و پایداری به شمار می‌آید.

تربیتی ایمانی که قلب و وجدان را با خوف و رجاء و محبت الهی زنده می‌گرداند تربیتی منافی با جمودی که بر اثر دوری از قرآن و حدیث و محصور بودن بر نظریه‌ها و اقوال افراد بوجود آمده است.

تربیتی علمی و استوار بر دلیل صحیح و منافی با تقلید کور کورانه.

تربیتی آگاهانه و دور از راه و رسم مجرمان، تربیتی توأم با بررسی طرح‌ها و برنامه‌های دشمنان اسلام و همراه با مطالعه دقیق اوضاع کنونی و فهم مناسب وقایع و رخدادهای اجتماعی، تربیتی کامل و منافی با انحصار و محدود بودن بر محیط‌های کوچک و سر بسته.

تربیتی تدریجی که مسلمان را اندک اندک و به تدریج، با برنامه‌ریزی دقیق به مراحل کمال ترقی دهد، تربیتی منافی با بی‌برنامگی و ستابزدگی و جهش‌های بی‌مورد و تباه کننده.

برای اینکه اهمیت این عنصر از عناصر ثبات و پایداری را بهتر درک کنیم به سیره حضرت پیامبر ﷺ باز گردیم و از خویشتن بپرسیم.

- چه چیزی باعث شده بود که اصحاب پیامبر ﷺ در مکه، در آن دوران رنج و عذاب، استقامت و ایستادگی کنند؟
- حضرت بلال، خباب، مصعب، آل یاسر و دیگر مستضعفان و بزرگان اصحاب (و بنی هاشم) چگونه در تحریم اقتصادی در شعب ابی طالب و مواقع دشوار دیگر، صبر و استقامت نمودند؟
- آیا امکان داشت که آنان، بدون تربیتی عمیق که شخصیات آنان را صیقل داد، اینگونه صبر و استقامت کنند؟
- به طور مثال بنگریم به حضرت خباب بن الارت رضی الله عنه، آن هنگام که صاحبش سیخ‌های آهنی را در آتش می‌گذاخت و چون سرخ می‌گشتند خباب را برهنه و به پشت بر آنها می‌انداخت، و تنها چیزی که سیخ‌ها را سرد می‌کرد چربی بدن کباب شده خباب بود، آری! چه چیزی او را اینگونه صابر و با استقامت نگاه داشته بود؟
- چه چیز باعث استقامت حضرت بلال ؓ در زیر صخره‌های بزرگ در ریگستان داغ و سوزان مکه بود، و چه چیزی حضرت سمیه ؓ را بر آن داشت تا در طوق‌های آهنین و زنجیرهای کفار صبر و استقامت را پیشه کند؟
- و سؤالی دیگر از دوران زندگی مدنی، آنانکه در جنگ حنین هنگام هزیمت، با حضرت پیامبر ﷺ پا برجا ماندند، چه کسانی بودند؟ آیا آنان افرادی نو مسلمان بودند که هنوز تحت تربیت حضرت پیامبر ﷺ قرار نگرفته بودند و بسیاری از آنان فقط با هدف جمع آوری غنیمت با حضرت پیامبر ﷺ همراه شده بودند؟ هرگز... بلکه اغلب آنان مؤمنان

برگزیده ای بودند که مدتی طولانی توسط حضرت پیامبر ﷺ تربیت یافته بودند.

اگر آنان افرادی تربیت یافته نمی بودند، آیا اینگونه استقامت می ورزیدند؟

۸- اطمینان به راه:

بدیهی است که هرچند اعتماد مسلمان به راهی که می پیماید بیشتر باشد بر صبر و استقامتش در آن راه افزوده خواهد شد. و ایجاد اعتماد نیز اسبابی دارد منجمله:

- احساس اینکه راهی که تو آن را در پیش گرفتی، راهی جدید و زاینده این قرن و زمان نیست، بلکه راهی است بسیار قدیمی که قبل از تو پیامبران، صدیقان، علما، شهدا و صالحین نیز پیموده اند، و اینگونه، احساس غربت از تو دور می شود و وحشت تو به انس و اندوهت به شادمانی و سرور تبدیل می گردد، زیرا تو در این صورت احساس می کنی که همه آنان در پیمودن این راه و منهج همراه و مونس تو هستند.

- احساس برگزیدگی، خداوند متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ [النمل: 59].

«ستایش برای خداست، و سلام بر آن بندگان که (آنان را) برگزیده است».

باز می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [فاطر: ۳۲].

«آنگاه کتاب (آسمانی) را به آنان به ارث دادیم که از (میان) بندگانمان

برگزیدیم».

و نیز می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ [یوسف: ۶].

«و اینگونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد».

همانگونه که خداوند پیامبران را برگزیده صالحان و نیکوکاران نیز بهره‌ای از این گزینش دارند، زیرا بخشی از علوم انبیا را به ارث برده‌اند.

* اگر خداوند تو را به صورت جماد و یا حیوان و یا کافری ملحد و یا دعوتگری به سوی ضلالت و یا به صورت فاسق و یا مسلمانی غیر داعی به اسلام و یا دعوتگری به راهی پر از خطا و اشتباه، می‌آفرید، آنگاه چه احساسی می‌داشتی؟

* آیا احساس به برگزیدگی و اینکه خداوند تو را مسلمانی دعوتگر به سوی اهل سنت و جماعت قرار داده است، از عوامل ثبات و استقامت تو بر راه و روشی که برگزیده ای نیست؟

۹- دعوت دادن:

اگر نفس حرکت و فعالیتی نداشته باشد متعفن می‌گردد، دعوت به سوی الله یکی از بزرگ‌ترین مجالات حرکت و انطلاق نفس است، دعوت، وظیفه پیامبران و رهاکننده نفس از عذاب است، در دعوت نیروها و استعدادها، شکوفا می‌گردد و کارهای بسیار عظیمی انجام می‌شود.

﴿فَلِذَلِكَ فَادَّعُ وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾ [الشوری: ۱۵].

«پس به (سوی) این دین دعوت کن و آنچه‌ای که مامور شده‌ای استقامت

نما».

و این گفته که «فلانی اصلاً تغییر نکرده است» به هیچ عنوان صحیح نیست زیرا اگر نفس را به طاعت پروردگار مشغول نسازی بی‌گمان تو را به معصیت و ادا خواهد نمود و ایمان کم و زیاد می‌گردد.

دعوت به وسیله زبان به سوی راه راست، توأم با تلاش فکری و جسمانی، بگونه ای که دعوت تنها هم و مشغله انسان باشد، تلاش‌های شیطان مبنی بر گمراهی وی را، خنثی می‌سازد.

علاوه بر این هنگامی که دعوتگر در میدان دعوت کار می‌کند، در نفس او احساس مبارزه با مشکلات و مخالفان و اهل باطل ایجاد می‌گردد و بدین سبب ایمانش ترقی می‌یابد و در کار خویش استوارتر می‌شود.

پس اینگونه، دعوت علاوه بر ثواب بسیار عظیمی که در آن نهفته است یکی از اسباب ثبات و استقامت و عاملی است مهم که انسان را از بازگشت و سیر قهقراپی باز می‌دارد، زیرا کسی که هجوم می‌برد نیازی به دفاع ندارد. و خداوند همراه دعوتگران است، آنان را ثابت و استوار نگاه می‌دارد، داعی همانند طیبی است که با علم و آگاهی و تجربه خویش با بیماری مبارزه می‌کند و باتوجه به علم تجربه اش، خود کمتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.

۱۰- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده:

عناصری که حضرت پیامبر ﷺ درباره ویژگی آن‌ها فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ مَغَالِيقَ لِلشَّرِّ»^۱.

«بسیاری از مردم دروازه‌های خیر و سدهایی در برابر شر هستند».

جستجوی علما، صالحان و دعوتگران مؤمن و جمع شدن دور آن‌ها، عاملی یاری دهنده بر صبر و استقامت است، در تاریخ اسلامی فتنه‌هایی برپا شده

۱- ابن ماجه، ۲۳۷ و کتاب السنة ابن ابي عاصم ۱/ ۱۲۷، السلسلة الصحيحة (۱۳۳۲).

که خداوند متعال به وسیله مردانی مؤمن، مسلمانان را در آن فتنه‌ها ثابت و استوار نگاه داشته است، مانند موردی که علی بن المدینی رضی الله عنه درباره آن می‌گوید: خداوند در بحران ارتداد دین را به وسیله حضرت صدیق رضی الله عنه و در فتنه خلق قرآن به وسیله امام احمد بن حنبل رضی الله عنه، یاری نمود^۱.

بین علامه ابن قیم رحمته الله در مورد نقش استادش شیخ الاسلام در تثبیت افرادش چه می‌گوید:

«هرگاه ترس بر ما غلبه می‌کرد و از شکست بیم می‌داشتیم چاره‌ای دیگر نمی‌یافتیم به شیخ روی می‌آوردیم و به مجرد ملاقات با او و شنیدن سخنانش تمام آن بیم و واهمه از بین می‌رفت و به توان و یقین و اطمینان مبدل می‌گشت، پاک است خدایی که بهشت را در دنیا به بندگانش نشان داد و دروازه هایش را در سرای عمل برویشان گشود و آنان را از نسیم عطر آگینش بهره‌ای داد که شیفته آن گشتند و با تمام توان و نیروی خویش در طلب آن بر آمدند و برای رسیدن به آن، باهم به مسابقه پرداختند»^۲.

بنابراین اخوت اسلامی یکی از عوامل اساسی تثبیت و پایداری به شمار می‌آید، پس برادران نیکوکار و افراد برگزیده و مربیان اسلامی، در این راه یاور تو و پایگاه مستحکمی هستند که می‌توانی به آن‌ها پناه ببری و آنان، با علم و دانشی که دارند تو را ثابت و استوار نگاه می‌دارند، پس مصاحبت آنان را برخورد لازم بگیر و از تنهایی بپرهیز مبادا که شیطان تو را شکار کند زیرا گرگ همیشه گوسفندی را شکار می‌کند که از گله دور افتاده باشد.

۱- سیر أعلام النبلاء ۱۱/۱۹۶.

۲- الوابل الصیب، ۹۷.

۱۱- مطمئن بودن به یاری خداوند و اینکه آینده از اسلام است

هنگامی که پیروزی به تاخیر می‌افتد خیلی بیشتر به استقامت نیاز داریم تا مبدا در لحظات واپسین متزلزل شویم، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿۱۶۶﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۶۷﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶۸﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۶ - ۱۴۸].

«وجه بسا پیامبرانی که مردان الهی فراوان به همراه آن‌ها جنگ کردند آن‌ها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و زبونی نشان ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست می‌دارد، گفتار آن‌ها فقط این بود که پروردگارا ما را ببخش و از تندرویهای ما در کارها صرفنظر کن، قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان، لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد.»

در دوران شکنجه و عذاب هنگامی که پیامبر ﷺ می‌خواست یاران جفا کشیده خویش را دلگرمی دهد و بر راه اسلام ثابت نگاه دارد، آنان را بشارت می‌داد که آینده از آن اسلام است. در حدیث خباب در صحیح بخاری آمده: «ولیتمنَّ اللهُ هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت ما يخاف إلا الله والذئب على غنمه»^۱.

«خداوند این دین را استقرار خواهد بخشید تا اینکه سواری، مسافت میان صنعاء تا حضرموت را بدون هیچگونه ترس از دشمنی، می‌پیماید، مگر خوف خداوند و بیم گرگ بر گوسفندان».

پس بیان احادیثی که در آن‌ها بشارت داده شده که آینده از آن اسلام است، برای تربیت نونهالان بر ثبات و استقامت، بسیار مهم است.

۱۲- شناخت ماهیت باطل:

خداوند متعال برای دلجویی و تثبیت مؤمنان می‌فرماید:

﴿لَا يُعْرَتُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَدِ﴾ [آل عمران: ۱۹۶].

«آمد و رفت کافران در شهرها تو را نفریبند».

و آیه ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ [الرعد: ۱۷].^۱ درسی است برای عاقلان،

که نباید از باطل بترسند و تسلیم آن شوند.

* یکی از روش‌های قرآن رسوا نمودن اهل باطل و بر ملا ساختن اهداف و نقشه‌های آن است، تا مسلمانان بدانند که دشمن از کجا وارد می‌شود و مبادا که مسلمانان غافلگیر شوند. ﴿وَكَذَلِكَ نُنْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ

سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

«واین چنین آیات را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان آشکار

گردد».

• وجه بسیار شنیده و دیده‌ایم که حرکتی از هم پاشیده و دعوتگرانی از پای در آمده و استقامت خویش را از دست داده‌اند، زیرا بر اثر عدم

۱- «اما کف آب بیرون یرتاب می شود واز میان می رود».

شناخت دشمنان، دشمنان آنان را غافلگیر نموده و از جایی وارد عمل شده‌اند که آنان هرگز نمی‌پنداشته‌اند.

۱۳- اتصاف به صفات و اदार کننده به استقامت:

در رأس این صفات صبر قرار دارد، در حدیثی که صحیحین آن را روایت کرده‌اند آمده که: «به هیچ احدی عطایی بهتر و کامل‌تر از صبر عنایت نشده است»^۱. و دشوارترین صبر هنگام صدمه اول و ابتدای مصیبت است و هرگاه انسان به مصیبتی غیر منتظره گرفتار شود، اگر صبر نداشته باشد پیریشان و مضطرب می‌گردد و استقامت و ثبات خویش را از دست می‌دهد.

* در این واقعه که علامه ابن جوزی رحمته ذکر نموده تأمل کن، می‌گوید: مردی را دیدم که تقریباً ۸۰ سال عمر داشت و بر نماز با جماعت پایبند بود، روزی نوه‌اش مرد او (که نوه‌اش را از دست داده بود بی‌صبرانه و با آه و فغان چنین) می‌گفت: هیچ کس نباید به درگاه خداوند دعا کند زیرا خداوند دعاها را اجابت نمی‌کند و سپس افزود: خدا با ما ضد کرده است و فرزندان ما رازنده نگه نمی‌دارد^۲. (خداوند از این گفتار، پاک و منزّه است).

• هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، آنان هرگز توقع چنین مصیبتی را نداشتند زیرا خداوند آنان را به پیروزی وعده داده بود، خداوند آنان را به وسیله خون‌های شهیدان درس مهمی داد:

﴿أَوَلَمْآ أَصَبْتَكُمْ مَّصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَلْنِي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۵].

۱- بخاری کتاب الزکاة، باب الاستعفاف عن المسألة و مسلم کتاب الزکاة، باب فضل التعفف و الصبر.

۲- الثبات عندالممات، ابن جوزی، ص ۳۴.

«آیا هنگامی که (در میدان جنگ احد) مصیبتی به شما رسید در حالیکه دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر، بر دشمن) وارد ساخته بودید گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست».

مگر از جانب آنان چه اشتباهی صورت گرفته بود؟ آنان سست شده بودند و اختلاف نموده و پس از آنکه اموال غنیمت را مشاهده کردند با رهنمودهای اکید پیامبر مخالفت ورزیدند، و برخی از آنان امید دنیا را داشتند.

۱۴- توصیه مردان صالح:

هنگامی که خداوند، مسلمانی را در مصیبتی گرفتار می‌کند او را می‌آزماید تا بدین وسیله او را از گناهان پاک سازد، همنشین صالحی که او را به صبر و استقامت توصیه کند، یکی از عوامل مهم ثبات و استقامت به شمار می‌آید، مردی صالح که با یادآوری الله و لقاء وی و بهشت و جهنم و گفتاری مفید، موجبات صبر و استقامت وی را فراهم نماید.

اکنون گوشه‌ای از سرگذشت امام احمد رحمته را مرور می‌کنیم، مردی که به محنت و بلا در آمد و سرانجام همچون طلایی ناب از آن بیرون آمد. (امام را درحالی که به زنجیر بسته بودند بسوی مأمون بردند، و مأمون قبلاً امام را سخت وعید داده بود حتی یکی از خادمان به امام گفت: ای ابوعبدالله، من بسیار نگرانم، زیرا مأمون شمشیرش را از نیام برکشیده و به قربابتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، سوگند خورده که اگر به مخلوق بودن قرآن اقرار نکنی تو را با شمشیرش خواهد کشت).^۱

در آن لحظات حساس مردانی زیرک فرصت را غنیمت شمرده و از امام دلجویی نمودند و او را به صبر و استقامت تشویق کردند، در کتاب «سیر

أعلام النبلاء» علامه ذهبی، از ابوجعفر انباری نقل شده که می‌گوید: هنگامی که امام را نزد مأمون می‌بردند به من خبر رسید، در پی آنان از فرات گذشتم در کاروانسرای به آن‌ها رسیدم، دیدم امام نشسته بود، نزدش رفتم و سلام گفتم، اما پس از جواب سلام گفت: ای ابوجعفر، در تنگنا افتاده‌ام.

گفتم: ای مرد، تو امروز در رأس قرار داری و مردم از تو پیروی میکنند، به خدا سوگند اگر تو مخلوق بودن قرآن را بپذیری بسیار از مردم نیز به آن قایل خواهند شد و اگر تو آن را نپذیری مردم نیز از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، از این گذشته اگر مأمون تو را نکشد، مرگ حتمی است و لابد روزی خواهی مرد پس از خدا بترس و عقیده خلق قرآن را نپذیر.

امام احمد می‌گریست و می‌گفت: هر چه خداوند بخواهد، سپس گفت: ای ابوجعفر، آنچه گفتم دوباره برایم بازگویی، و من نیز دوباره سخنم را تکرار کردم و او می‌گفت: هر چه خداوند بخواهد.

امام احمد رضی الله عنه می‌فرماید:

«در تاریکی شب از (رحبه) حرکت کردیم، در راه به مردی برخوردیم که از ما پرسید: احمد بن حنبل کیست؟

مردم به من اشاره کردند، او به ساریان گفت که اندکی صبر کن و خطاب به من گفت: ای مرد! اگر در آنجا بخاطر این مسأله کشته شوی وارد بهشت خواهی شد.

سپس از ما خداحافظی نمود و رفت، پرسیدم آن شخص کی بود، گفتند: مردی است نیکوکار و بادیه‌نشین از قبیله ربیعیه که پشم می‌فروشد، اسمش جابر بن عامر است^۱.

در کتاب «البدایة والنهائة» آمده که: مردی بادیه‌نشین به امام گفت: «ای مرد! تو نماینده مردم هستی، پس برای آنان نماینده شومی مباش، تو امروز در رأس قرار داری مبادا به آنچه از تو می‌خواهند تن دردهی، آنگاه مردم نیز پیرو آنان خواهند شد و در آن صورت در روز قیامت بارِ گناه آنان را نیز بدوش خواهی کشید و اگر خدا را دوست داری، در محنت و بلائی که به آن گرفتار آمدی صبر را پیشه کن، در میان تو و بهشت مانعی جز کشته شدن، نیست».

امام احمد می‌گوید: گفتار این شخص عزم و اراده ام را برای امتناع از پذیرفتن خلق قرآن محکم‌تر و قوی‌تر ساخت.^۱

در روایتی دیگر آمده که امام احمد فرمود: از هنگامی که در این مصیبت افتادم، گفتاری قوی‌تر از گفتار بادیه نشینی که در (رحبه)^۲ بامن سخن گفت، شنیده‌ام، او به من گفت: «ای احمد! اگر در راه حق کشته شوی به مقام شهادت می‌رسی و اگر زنده بمانی باعزت زندگی می‌کنی». این گفتار، قلبم را تقویت نمود.

امام احمد درباره محمد بن نوح، جوانی نو عمر که او نیز در این فتنه به همراهی امام استقامت کرده بود، می‌گوید: جوانی (کم عمر و با علم اندکش) شکیباتر و استوارتر بر دین، از محمد بن نوح ندیده‌ام، امیدوارم که خاتمه‌اش به خیر شده باشد، او روزی به من گفت: ای ابو عبدالله! از خدا بترس، تو همانند من نیستی، تو مردی هستی که مردم به تو اقتدا می‌کنند، مردم به تو چشم دوخته‌اند که چه می‌کنی، پس از خدا بترس و بر این امر استقامت کن.

۱- البدایة والنهائة ۳۳۲/۱.

۲- شهری است میان رقه و بغداد کناره فرات. سیر أعلام النبلاء ۲۴۱/۱۱.

آن جوان درگذشت و بر او نماز خواندم و دفنش کردم^۱. حتی زندانیانی که امام احمد با دست و پای به زنجیر کشیده، آنان را نماز می‌داد او را به صبر و استقامت توصیه می‌کردند.

امام احمد روزی در زندان گفت: «من به زندان پروایی ندارم، خانه من و زندان باهم تفاوتی ندارند، و از کشته شدن با شمشیر نیز هراسی ندارم، اما از ضربه‌های شلاق بیم دارم، یکی از زندانیان گفت: از آن نیز بیم نداشته باش، پس از دو ضربه شلاق (بدنت بی‌حس می‌شود) و نمی‌دانی که ضربه‌های دیگر به کجا اصابت می‌کند.

با این گفتار غم و اندوه امام برطرف شد^۲.

پس برادر عزیز، در طلب نصیحت و توصیه از صالحان، بکوش و به توصیه آنان با جان و دل گوش فرا ده قبل از سفری که اتفاقاتی که در آن، برایت می‌افتد، بیم داری و در هنگام ابتلا به مصیبت و قبل از مصیبتی مترقبه، از صالحان طلب توصیه و نصیحت کن و همچنین هنگامی که به منصب و مقامی برگزیده شدی و یا با مال و ثروتی دست یافتی توصیه نیکان را فراموش مکن، و خود و دیگران را در این راه ثابت و استوار نگاه دار و خداوند یار و مددکار مؤمنان است.

۱۵- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم و یادآوری مرگ:

بهشت سرزمین خوشی‌ها و راحتی‌ها و رهایی از غم و اندوه، و منزلگاه مؤمنان است، طبیعت نفس، با راحت طلبی و عدم کار و تلاش سرشته شده است مگر درجایی که به پاداشی بزرگ چشم دوخته باشد که در این صورت تحمل مشکلات و مشقت‌ها برایش آسان می‌گردد.

۱- سیر أعلام النبلاء ۲۴۲/۱۱.

۲- سیر أعلام النبلاء ۲۴۰/۱۱.

کسی که پاداشی در نظرش مجسم باشد مشقت کار برایش آسان می‌گردد، او در حین تلاش و زحمت می‌داند که اگر در این راه استقامت نوزد، بهشتی را از دست خواهد داد که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است. نفس نیاز به چه چیزی دارد که او را از زمین خاکی بلند نموده و به عالم علوی برساند.

حضرت پیامبر ﷺ برای تثبیت اصحابش بهشت را یاد آوری می‌نمود در حدیث صحیح آمده که: حضرت پیامبر ﷺ بر یاسر و عمار و سمیه گذشت و آنان را در عذاب و شکنجه دید، رو به آنان نمود و فرمود:

«صبراً آل یاسر، صبراً آل یاسر، فإن موعدکم الجنة»^۱.

«ای آل یاسر! (بر رنج و عذاب دنیا) شکبیا باشید میعادگاه شما بهشت است».

همچنین حضرت پیامبر ﷺ به انصار فرمودند:

«إنکم ستلقون بعدي أثره، فاصبروا حتی تلقوني علی الحوض» (متفق علیه).

«پس از من شاهد تبعیضاتی خواهید بود، در آن صورت صبر را پیشه کنید تا اینکه برحوض کوثر با من ملاقات می‌کنید».

همچنین اندیشیدن در احوال هردو گروه (نیکوکار و بدکار) در قبر، حشر، حساب، میزان، صراط و دیگر منازل قیامت نیز بر صبر و استقامت می‌افزاید.

یاد مرگ نیز مسلمان را از سقوط حفظ می‌کند و او را از تعدی بر حدود الهی باز می‌دارد، زیرا اگر او بداند که مرگ از تسمه کفش او به وی نزدیک

۱- حاکم ۳/۳۸۳، این حدیث حسن و صحیح است، نگا: فقه السیره تخریج آلبانی ص

است و شاید قیامت او بعد از لحظاتی برپا شود.^۱ چگونه نفس می‌تواند او را فریب دهد؟ و چگونه او می‌تواند بر انحراف خویش تمادی و اصرار ورزد؟ بدین سبب است که حضرت پیامبر ﷺ پیروانش را اینگونه توصیه فرمودند:

«أكثرُوا من ذكر هادم اللذات»^۲.

«نابود کننده لذات (مرگ) را بسیار به یاد آورید».

۱- اشاره‌ای است به حدیث من مات قامت قیامته «هرکس بمیرد قیامتش بلا فاصله برپا می‌شود». (مترجم).

۲- ترمذی، ۵۰/۲ و ارواء الغلیل ۱۴۵/۳.

مواضع استقامت

مواضع استقامت بی‌شمارند و نیاز به تفصیل دارند، ما در این جا مختصراً به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم.

اولاً - استقامت در فتنه‌ها

اساس دگرگونی‌هایی که در قلب بوجود می‌آید فتنه هاست، هنگامی که قلب به فتنه‌های گوناگون دچار می‌گردد، فقط آن‌هایی می‌توانند در برابر آن استقامت کنند که قلب‌هایشان سرشار از ایمان است.

فتنه‌هایی همچون:

* فتنه مال:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَإِنْ ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّٰلِحِينَ﴾ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّ ءَاتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾
[التوبة: ٧٥ - ٧٦].

«وکسانی از آن‌ها هستند که با خداوند پیمان بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما (چیزی) بدهد، حتماً صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود، آنگاه وقتی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند».

* فتنه جاه:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشْيِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ [الكهف: ۲۸].

«با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند، هرگز چشم‌های خود را، بخاطر زینت‌های دنیا، از آن‌ها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌های که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

حضرت پیامبر ﷺ درباره زیان دو فتنه سابق می فرماید: «زیان حرص مال و شرف در دین، به مراتب بیشتر از زیان دو گرگ گرسنه‌ای است که در گله‌ای رها شوند».

* فتنه همسر:

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ﴾ [التغابن: ۱۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند از آن‌ها برحذر باشید».

* فتنه فرزندان:

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «الولد مجبنة مبخلة محزنة»^۱. «فرزند سبب کم دلی، بخل و اندوه است».

۱- ابویعلی، ۳۰۵/۲، این حدیث شواهدی دیگر نیز دارد، صحیح الجامع ۷۰۳۷.

* فتنه شکنجه و طغیان و ستم:

ایه زیر این مطلب را بخوبی بیان نموده است:

﴿فُقِيلَ أَصْحَابُ الْأَحْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ ﴿٦﴾
وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ ﴿٩﴾﴾ [البروج: ۴ - ۹].

«مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد، گودال‌های پر از آتش، هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (باخونسردی) تماشا می‌کردند، هیچ ایرادی از آن‌ها (مؤمنان) نگرفتند جز اینکه آنان به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند، همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است.»

امام بخاری از حضرت خباب رضی الله عنه روایت نموده که ایشان فرمودند: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه کعبه به چادری تکیه داده بودند، ما (ازرنج و عذابی که به ما می‌رسید) به ایشان شکایت نمودیم، ایشان فرمودند: در ملت‌های قبلی افراد مؤمن را می‌گرفتند و در چاله‌هایی قرار می‌دادند سپس اره را بر کاسه سرشان می‌گذاشتند و آنان را به دو نیم تقسیم می‌کردند و با شانه‌های آهنین گوشت بدنشان را از استخوان جدا می‌کردند، اما این امر نیز آنان را از دینشان باز نمی‌داشت.^۱

*** فتنه دجال:**

و این بزرگ‌ترین فتنه حیات دنیوی است. حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: ای مردم، هیچ فتنه‌ای در روی زمین از زمان پیدایش آدم تا کنون، از فتنه دجال بزرگ‌تر نبوده است، ای بندگان خدا! ای مردم! در آن فتنه استقامت کنید، من دجال را بگونه‌ای (واضح و کامل) برایتان معرفی می‌کنم که هیچ پیامبری قبل از من او را اینگونه معرفی نکرده است...^۱

حضرت پیامبر ﷺ درباره مراحل ثبات و عدم آن در رویارویی با فتنه‌ها می‌فرمایند:

فتنه‌ها همانند تارهای حصیر یکی پس از دیگری بر قلبها طاری می‌گردند، هر قلبی که آن را بپذیرد لکه‌ای سیاه، و قلبی که آن را نپذیرد لکه‌ای سفید بر آن نقش می‌بندد تا اینکه برخی قلبها همانند کوه صفا سفید می‌گردند و تا آسمان و زمین برپاست، هیچ فتنه‌ای به آن زیانی نمی‌رساند و برخی دیگر سیاه و تاریک می‌گردند و همانند کوزه‌ای سرنگون، نه معروف را معروف می‌دانند و نه منکر را منکر، مگر آنچه با هوای او سازگار باشد.^۲

ثانیا - استقامت در جهاد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾ [الأنفال: ۴۵].

«ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (کافر در میدان نبرد) روبرو شدید، ثابت قدم باشید».

۱- ابن ماجه ۱۳۵۹/۲، صحیح الجامع ۷۷۵۲.

۲- مسند احمد، ۳۸۶/۵، مسلم، ۱۲۸/۱.

فرار از جبهه و میدان جنگ در دین ما یکی از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، حضرت پیامبر ﷺ هنگام حفر خندق خاک‌ها را بر پشت خویش حمل می‌نمودند و همراه با مؤمنان اینگونه دعا می‌فرمودند:

«وَثَبْتُ الْأَقْدَامَ إِنْ لَاقِينَا».

«هنگام رویارویی با دشمن ما را ثابت قدم نگه دار».

ثالثاً - استقامت بر راه راست:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهده‌ی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (ودر راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

به اصول و مبادی خویش بیشتر از ارواحشان ارزش قایلند، و چنان بر آن استوارند که هرگز از آن دست نخواهند کشید.

رابعاً - استقامت هنگام مرگ:

اهل کفر و فاجران در حساسترین لحظات از استقامت محروم می‌مانند و هنگام مرگ نمی‌توانند که شهادتین را بر زبان بیاورند و این یکی از علامات سوء خاتمه است. به مردی که در حال مرگ بود گفتند که بگو: لا اله الا الله اما او سرش را تکان می‌داد و از گفتن لا اله الا الله امتناع می‌ورزید.

و دیگری هنگام مرگ می‌گوید: این کالا با ارزش و آن دیگری بی‌ارزش است. و شخصی دیگر مهره‌های شطرنج را نام می‌برد و دیگری هنگام مرگ آواز و ترانه می‌خواند و دیگری از معشوقش یاد می‌کند. و این همه بدان خاطر است که در دنیا این امور آنان را از یاد الله غافل کرده است.

و گاهی چهره‌های برخی از این افراد هنگام مرگ سیاه و بدنشان بدبو می‌گردد و هنگام جان دادن رویشان از قبله بر می‌گردد. لا حول ولا قوة إلا بالله.

اما نیکوکاران به فضل خداوند هنگام مرگ ثابت قدم می‌مانند و شهادتین را به زبان می‌آورند و چهره‌های برخی شاداب و روشن می‌گردد و بوی خوشی از آنان استشمام می‌شود که این خود نوعی مژده محسوب می‌گردد. و در آخر نمونه‌ای از افرادی که در هنگام مرگ استوار ماندند، می‌آوریم، او امام ابوزرعه رازی یکی از ائمه حدیث است.

ابوجعفر بن علی کاتب ابوزرعه می‌گوید: من و ابوحاتم و ابن واره منذر بن شادان و دیگرانی هنگام احتضار ابوزرعه در ماهشهر نزد وی بودیم، حاضران می‌خواستند او را تلقین کنند اما به خاطر رفعت شأن ابوزرعه به این کار جرأت نمی‌کردند، سرانجام تصمیم گرفتند تا با هم حدیث تلقین را مذاکره کنند و به اینگونه ابوزرعه را تلقین کنند، ابن واره سخن را آغاز نمود و گفت: حدثنا ابوعاصم حدثنا عبدالحمید بن جعفر عن صالح، اما از هیبت ابوزرعه زبانش بند آمد و نتوانست که حدیث را بخواند پس از او ابو حاتم شروع نمود و گفت: حدثنا بندار حدثنا ابوعاصم، عن عبدالحمید بن جعفر عن صالح، او نیز نتوانست حدیث را بخواند، دیگران ساکت ماندند، ابوزرعه که در حالت احتضار بود چشم‌هایش را گشود و حدیث را با سند اینگونه بیان

نمود: حدثنا بندار حدثنا أبو عاصم حدثنا عبد الحميد عن صالح، ابن أبي عريب عن كثير بن مرة عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة»^۱.

«هرکس که آخرین سخنش (دردنیا) لاله الاالله باشد وارد بهشت می‌گردد».

امام ابوزرعه رحمته الله چون این حدیث را خواند روحش به ملأ اعلی پیوست. درباره این چنین افراد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید، و مزه باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است».

پروردگارا! ما را نیز از این افراد بگردان، پروردگارا! ما را بر دین اسلام و راه هدایت استقامت نصیب بفرما.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم أجمعين.

محمد صالح المنجد